



واژگان علمی مصوب فرهنگستان ایران (1314-1320 ش.) (7)

پدیدآورده (ها) : روستایی، محسن
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: پاییز و زمستان 1377 - شماره 31 و 32
از 76 تا 89

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/92222>

دانلود شده توسط : سارا سلطانی
تاریخ دانلود : 12/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

واژگان علمی مصوب فرهنگستان ایران (۱۳۱۴ - ۱۳۲۰ ش.)

(۷)
محسن روستایی

مقدمه

در این شماره از مجله گنجینه اسناد توفیق یافتیم که در تقسیم‌بندی موضوعی و کاربردی لغات و واژگان مصوب نخستین فرهنگستان ایران به معرفی قسمی از اصطلاحات علمی بپردازیم که در بخش اول از آن به دسته‌بندی و بررسی لغات علوم مختلف شامل: فیزیک، هواشناسی، مکانیک، حساب و هندسه، روانشناسی و آمار خواهیم پرداخت. نگارنده امید دارد که در فرصت‌های آتی اصطلاحات: گیاهی، جانوری، زمین‌شناسی و... را بعنوان بخش دوم از اصطلاحات علمی در مقاله‌ای دیگر مطرح سازد. تا مبحث واژگان علمی و علوم پایه که فرهنگستان مد نظر داشته در جای خود به پایان برسد. خوانندگان و پژوهشگران گرامی پس از مطالعه این واژگان آگاهی می‌یابند که مبنای تغییر و تصویب اغلب این واژگان از طریق ترجمه تحت‌اللفظ فرانسه به فارسی بوده است از این رو سعی می‌کنیم تا در این مجال به جز در موارد بسیار اندک تمامی معادل‌های فرانسه علمی آورده شوند (برگرفته از متن اسناد) و در کنار آن نیز معادل‌های انگلیسی برخی از این واژگان داخل پرانتز بیان شده‌اند. درین مقاله همانند مباحث قبلی تکیه‌گاه اصلی نگارنده علاوه بر فرهنگ واژه‌های نو، مجموعه اسنادی است که محتوای آن تا شهریور ۱۳۲۰ از سوی نخستین فرهنگستان ایران به تصویب رسیده است.^(۱)

فرهنگی و مجمع‌های درس و بحث علمی، انجمن‌هایی تشکیل گردید که کار اصلاح، تغییر و جایگزینی واژگان فارسی را به جای واژگان بیگانه انجام می‌دادند. در سال ۱۳۰۷ ش. پس از تشکیل دارالمعلمین عالی^(۲)، برای اصطلاحات علمی که مورد نیاز بود در حجره مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر جلسه‌هایی تشکیل می‌شد که سعید نفیسی، هرمز سالور، شیخ‌الرئیس افسر و حسین گل‌گلاب در آن شرکت داشتند. در این جلسه‌ها هر یک از شرکت‌کنندگان لغتها و اصطلاحات مربوط به رشته تدریس خود را طرح می‌کرد و انجمن برای آن برابری پیشنهاد می‌نمود.^(۳)

در سال ۱۳۱۱ که دکتر عیسی صدیق تصدیق دانشسرای عالی را داشت برای پرورش ملکات فاضله و خصائل پسندیده انجمن‌هایی در آنجا تاسیس کرد که یکی از آنها انجمن وضع لغات و اصطلاحات علمی بود. این انجمن که در اسفند ماه ۱۳۱۱ تشکیل شد تا مهر ۱۳۱۹ وجود داشت. هفته‌ای یکبار عده‌ای از دانشجویان که شمار آنها میان ۲۵ تا ۵۰ تن بود گرد هم جمع می‌شدند و به راهنمایی یکی از استادان دانشسرای عالی به کار واژه‌گزینی می‌پرداختند. استادانی که در این مدت سرپرستی و راهنمایی انجمن را داشتند: دکتر رضا زاده شفق، دکتر محمود حسابی، دکتر بیژن، حسین گل‌گلاب و دکتر محمدباقر هوشیار بودند.^(۴)

در اساسنامه انجمن وضع لغات و اصطلاحات علمی دانشسرای عالی اصولی برای وضع لغت معین شده بود که مهمترین آنها عبارت بود از:
۱. رعایت دستور زبان فارسی. ۲. رعایت سادگی و اختصار. ۳. حفظ اصطلاحات معمول به استثنای لغاتی که نادرست باشد و واژه‌های مناسبتر

پیشینه توجه به اصطلاحات علمی

در سالهای آغازین حکومت رضاشاه در سازمانهای آموزشی و

برای آنها به نظر رسد. ۴. انتخاب لغات بین‌المللی در جایی که نتوان برابر آن به فارسی پیدا کرد.

انجمن دارای شعبه‌های مختلف بود مانند شعبه علوم طبیعی، علوم ریاضی، فیزیک، شیمی، ادبیات و فلسفه. روش کار با رعایت اصولی که در بالا یاد کردیم این بود که هر شعبه واژه‌های مربوط به رشته خود را مورد بررسی قرار می‌داد و نتیجه را به انجمن گزارش می‌کرد. انجمن در جلسه رسمی پیشنهادهای شعبه‌ها را مطرح می‌نمود و پس از آنکه واژه‌های به تصویب می‌رسید، آن را در تابلوی اعلانات در معرض دآوری همه دانشجویان قرار می‌داد، و از آنان می‌خواست تا نظر خود را درباره آن واژه به انجمن بنویسند. گذشته از این، مصوبات انجمن برای دانشمندان و نویسندگان معروف فرستاده می‌شد و از آنها درخواست می‌شد که نظر خود را در مدت معینی به انجمن بفرستند آنگاه نظرهای رسیده درباره هر واژه در انجمن خوانده می‌شد. و تصمیم قطعی درباره هر واژه گرفته می‌شد. (۵)

انجمن وضع لغات و اصطلاحات علمی دانشسرای عالی بر روی هم و در دوران وجود خود حدود ۳۰۰۰ واژه و اصطلاحات علمی وضع کرد که حدود ۴۰۰ اصطلاح آن در کتابهای درسی دبیرستان و درسهای دانشگاهی به کار رفت. این انجمن پس از تاسیس فرهنگستان ایران (۱۳۱۴) نیز فعال بود و با آن همکاری مستمر داشت. امروزه نیز برخی از پیشنهادهای این انجمن بخصوص در رشته علوم طبیعی، هنوز رایج و متداول است. (۶)

واژه‌های زیر نمونه‌ای از واژه‌های مصوب انجمن وضع لغات و اصطلاحات علمی دانشسرای عالی است:

گرماسنج Calorimètre
تراوش Osiose
آمیخته Mélange
همویخت Isomorphe
گردونه Moteur
پیوسته Continu
ناپیوسته Discontin
گشت‌آور Moment
بی‌درو Adiabatique
گروش Gravitation
تپش Pulsation (۷)

اسناد گویای این مطلب است که بسیاری از مراکز، مؤسسات و وزارتخانه‌ها به فکر افتاده بودند که با ایجاد هیأتها و انجمن‌هایی از صاحبان فن، بسیاری از لغات فرنگی را از گردونه زبان فارسی خارج سازند و از راه ترجمه این واژگان برابرهای متناسبی را جایگزین سازند. در سال ۱۳۱۳ دکتر محمودخان کورس به وزارت پست و تلگراف و تلفن پیشنهاد می‌نماید. که هیأتی از دانشمندان و صاحبان فنون تحت نظر آن وزارتخانه و با وزارت معارف تشکیل گردد و هیأت مزبور هر پانزده روز یا ماهی یک‌دفعه تشکیل شده و برای لغات مستعمل خارجی از آن قبیل صداها لغات اجنبی که در قسمت تلگراف بی‌سیم به کار برده می‌شود ترجمه‌های

فارسی پیدا نمایند. او در نامه خود به وزارت پست و ... به تاریخ ۱۳۱۳/۲۴ می‌نویسد:

مقام منبع وزارت جلیله پست و تلگراف و تلفن دامت شوکته - البته برخاطر محترم عالی پوشیده نیست که زبان هر ملتی نماینده درجه تمدن و رتبه اخلاقی آن ملت است. زیرا از دایره وسعت آن می‌توان پی به ترقیات متکلمین آن برد یکی از مزایای زبانی که متعلق به یک ملت مترقی دارد آن است که با اوج گرفتن صنایع و فنون لغات فنی و علمی نیز در آن زبان ایجاد و مستعمل گردد چه که وجود لغات فنی در یک زبان مانند افزار کار است در خود فن نه عملیات فنی را می‌توان بدون افزار صورت داد و نه لوایح و موضوعات فنی را می‌توان بدون لغات و کلمات لازمه وجهه زیبای عام‌المنهم بخشید با ذکر این مختصر اجازه فرمایند خاطر محترم آن وزارت جلیله متبوعه موجود نبودن معانی هزاران لغات فنی اجنبی در زبان فارسی بنمایم البته اشکالاتی که از این رهگذر چه در رشته تدریس و چه در قسمت تدوین کتب و نگارش مقالات علمی و نوشته‌های اداری رخ می‌دهد چیزی است که معروف خاطر مبارک بوده و لازم به توضیح نمی‌دانم. لذا آن جایی که می‌بینم آن وزارت جلیله پیوسته در صدد اصلاحات فنی و اداری می‌باشند به آن مقام محترم پیشنهاد می‌کنم اولین قدم را برای ترمیم این تقیصه زبان مادری بردارند و با مختصر توجهی بدون هیچ گونه اشکال ممکن است خدمت بزرگی به تجدد ایران بفرمایند در این صورت محترماً پیشنهاد ذیل را تقدیم می‌دارم وزارت جلیله پست و تلگراف و تلفن و تلگراف و بی‌سیم دعوتی از تمام وزارتخانه‌ها و مقامات علمی می‌فرمایند تا هیأتی از دانشمندان و صاحبان متون در تحت نظر محترم وزارت جلیله متبوعه یا وزارت معارف تشکیل گردد...

وی در ادامه می‌گوید: لغاتی که این هیأت وضع می‌کند صورت فاطمیت داشته و در تمام مراسلات دولتی و مقالات و در مدارس می‌باید استعمال گردد کسانی که برای این هیأت انتخاب می‌شوند باید دارای رتبه محرز علمی و یا ادبی باشند، قواعد و نظامات لازمه از طرف خود هیأت معین خواهد شد. (۸)

بدنبال آن درباره پیراستن زبان فارسی از واژه‌های بیگانه و قواعد پذیرفتن و رد واژه‌ها، و وضع اصطلاحات علمی نیز طرحهای دیگری نیز پیشنهاد و آیین‌نامه‌هایی تدوین گردید. طرح پیراستن زبان فارسی را که محمدتقی ملک‌الشعراى بهار تهیه کرده و ابوالحسن فروغی مقدمه‌ای در تعریف زبان بر آن نوشته بود در جلسه بیستم ۵ آبان ۱۳۱۴ تقدیم شد و مدتها در جلسه‌های متعدد فرهنگستان درباره مواد و بندهای مختلف آن گفتگو به عمل آمد، اما هرگز به نتیجه قطعی نرسید متأسفانه اصل این طرح با همه جستجوها بدست نیامد و دقیقاً دانسته نیست که این طرح چگونه بوده است. (۹)

چونکه وضع و یافتن برابرهای فارسی برای واژه‌های علمی از مهمترین فعالیت‌های واژه‌گزینی به شمار می‌آید، در پانزدهم دی ماه ۱۳۱۴ حسین گل‌گلاب، استاد دانشسرای عالی و عضو پیوسته فرهنگستان، نامه‌ای به شرح زیر به فرهنگستان نوشت:

یافتن لغات علمی و ترجمه آنها از زبانهای خارجی تاکنون به توسط آقایان استادان و دبیران به عمل آمده و هر یک از آنها برای پیشرفت کار خود در شعبه‌های علمی سلیقه مشخصی را به کار برده و لغاتی را در علوم جدید از زبانهای اروپایی به فارسی ترجمه کرده یا همان لغات اروپایی را عیناً در جزوه‌ها و یادداشتهای درسی خود به شاگردان گفته یا در کتابهای درسی منتشر نموده‌اند.

در ابتدای تاسیس مدارس جدید در ایران چون یک مرکز علمی بیشتر نبوده و استادان و معلمین علوم آن دوره عموماً به علوم قدیمه و یا زبان و ادبیات فارسی و عربی آشنا بودند در ترجمه‌های خود دقت کامل به عمل آورده‌اند به قسمی که می‌توان گفت به ترجمه تنها اکتفا نکرده و اطلاعات و تبعات شخصی خود را نیز ضمیمه نموده‌اند و بواسطه تبحر خود در علوم قدیم و آشنایی به علوم جدید اصطلاحاتی را که به کار برده‌اند یا سابقه داشته و یا اگر ترجمه‌های آنها بجا و صحیح بوده است و چون یک ترجمه بیشتر نبوده همان یک اصطلاح بتوسط شاگردان آنها در تمام کشور، محیط‌های علمی منتشر شده و همه به کار برده‌اند.

در دوره‌های اخیر که عده مدارس زیاد شده احتیاج به لغات علمی بیشتر محسوس گردیده و مخصوصاً در دبیرستانها که معلمین اروپایی با معلمین تحصیل کرده در اروپا مشغول تدریس شعب علمی شدند چون به زبان و علوم قدیمه و اصطلاحات آشنا نبودند در ترجمه‌ها عموماً لغاتی مناسب اختیار نکردند و به ترجمه‌های سابقین نیز اعتنا ننمودند. و چون با یکدیگر نیز ارتباطی نداشتند اصطلاحات هر یک از آنها با دیگری اختلاف فاحش یافته کم‌کم موجب زحمت و اختلال کار محصلین و تا حدی مانع پیشرفت آنها شده است و اگر بخواهند غیر از کتاب خود به کتاب دیگر رجوع کنند باید اصطلاحات جدیدی را فراگیرند.

هر قدر مؤسسات معارفی و دانشکده‌ها و هنرستانهای جدید تشکیل شود. احتیاج به لغات و اصطلاحات علمی بیشتر و این بی‌نظمی شدیدتر می‌شود به قسمی که بعضی از دبیران و استادان برای سهولت کار و خلاصی از این بی‌ترتیبی عقیده دارند که حتماً باید اصطلاحات را به زبان اروپایی به محصلین بیاموزند تا خود را از زحمت خلاص کنند و به جای چند اصطلاح مختلف یک کلمه یاد بدهند و نتیجه این می‌شود که به کار بردن لغات خارجی در دانشکده‌ها و دبیرستانها و شاید دبستانها روز به روز زیادتر شده موجب فقر زبان از حیث لغات علمی و فنی می‌شود.

نظر به مراتب فوق این جانب پیشنهاد می‌نماید که فرهنگستان قبل از کارهای متفرق و اصطلاحاتی که بتدریج وضع و منتشر می‌شود و تمام پیوستگان در آن شرکت می‌کنند کمیسیونی مخصوص برای لغات و اصطلاحات علمی و فنی مدارس تشکیل دهد و اعضای کمیسیون را به قسمی انتخاب نمایند و روش کار کمیسیون را نیز به طریق ذیل پیشنهاد می‌نماید:

اول: برای پیشرفت کار باید اصطلاحات علمی را به سه دسته تقسیم کنند: اصطلاحات دبستانها، اصطلاحات دبیرستانها، اصطلاحات دانشکده‌ها و هنرستانها.

دوم: چون کتب دبستانها محدود و یکسان است اصطلاحات آنها معین و مشخص و شاید چندان محتاج به تغییر و تبدیل نباشند کمیسیون می‌تواند به قسمی کار کند که تا اول سال تحصیلی ۱۳۱۴ - ۱۳۱۵ تمام لغات علمی دبستانها را مطابق کتابهای چاپ شده به عرض و تصویب فرهنگستان برساند و وزارت معارف آن اصطلاحات را رسماً در دبستانها معمول ساخته و آموزگاران را موظف به استعمال آن لغات بنماید و استعمال لغات دیگر را ممنوع سازد.

سوم: اصطلاحات دبیرستانها را ممکن است تا اول سال تحصیلی ۱۳۱۵ - ۱۳۱۶ به تصویب رسانده و منتشر سازند.

چهارم: برای دانشکده‌ها و هنرستانها از استادان مربوط تقاضا شود که اصطلاحات خود را به کمیسیون پیشنهاد نماید و پس از تصویب تدریجاً به موقع اجرا گذاشته شود.

پنجم: در انتخاب اصطلاحات و ترجمه لغات نکات ذیل باید رعایت شود:

الف. اگر لغتی به چند لفظ ترجمه شده ترجمه فارسی آن مقدم است. ب. اگر لغاتی از زبانهای خارجی گرفته شد و ترجمه‌ای ندارد و با اسلوب فارسی نزدیک و مناسب است تغییر داده شود.

پ. اگر کلمه‌ای به چند شکل و به چند لغت مختلف ترجمه شده و در تمام کتب و مدارس یکسان معمول نشده کمیسیون باید یک کلمه از میان آنها انتخاب نموده و فرهنگستان استعمال کلمات را در آن معنی ممنوع سازد. ت: اگر کلمه‌ای در علوم قدیم سابقه دارد و مترجمین و مؤلفین جدید از آن اطلاعی نداشته و کلمه دیگری به کار برده‌اند و معمول شده است در صورتی که اصطلاح قدیمی به اسلوب فارسی نزدیکتر و بهتر باشد باید کلمه جدید متروک و کلمه قدیمی معمول شود.

ث. اگر کلمه‌ای تاکنون ترجمه نشده حتی الامکان باید به فارسی ترجمه شود.

در خاتمه به عرض می‌رساند که عموم لغات دبستانها پس از تصویب باید به دبیرستانها و دانشکده‌ها نیز اطلاع داده شود و همچنین تمام لغات دبیرستانها نیز به دانشکده‌ها اطلاع داده شوند که بتدریج به کار برند و برای احتراز از اشتباه لفظی و ترجمه‌ای باید کلمه اروپایی لغات ترجمه شده با ترجمه لغات همراه باشد. - حسین گل گلاب ۱۵ دی ماه ۱۳۱۴. (۱۱)

در نتیجه کمیسیونی مرکب از غلامحسین رهنما، دکتر محمود حسینی، سرتیپ نخجوان، دکتر پرتو اعظم، عصار، دکتر رضازاده شفق و حسین گل گلاب مامور بررسی این پیشنهادها شدند و سرانجام در شصت و هفتمین جلسه عمومی با توجه به اینکه «احتیاج ما به لغات و اصطلاحات علمی صحیح و مناسب و روزافزون است، و از طرف دیگر اگر جمع‌آوری این اصطلاحات به خود اعضای فرهنگستان محول گردد. بواسطه مشاغلی که هر یک از آقایان دارند نمی‌توانند کار را با سرعت پیش ببرند و ناگزیر هر روز یک دسته لغات بیگانه وارد زبان ما می‌گردد، با طرحی که کمیسیون هیأت رئیسه درباره جمع‌آوری لغات و اصطلاحات علمی، با توجه به نامه و پیشنهادهای آقای گل گلاب. داده بود از نظر اصولی موافقت شد. گروهی از اعضا مامور نوشتن آیین‌نامه‌ای برای آن شدند و این



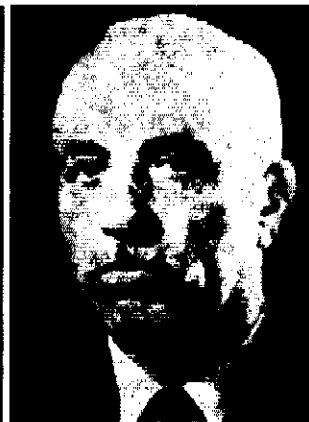
غلام حسین رهنما



دکتر محمود حسینی



دکتر محسن هشترودی



حسین گل کلاب

را از مقاصد و نظریات فرهنگستان مستحضر ساخته و با آنها در ادای وظایف شرکت و مساعدت کند و ممکن است که برای چند فقره از علوم مزبور یک نفر از پیوستگان معین شود.

ماده ۵- عضو فنی با موافقت عضو رابط صورت کاملی از تمام کتابهایی که در قدیم و جدید در آن فن تألیف یافته و اعتبار کاملی برای اخذ اصطلاحات دارد ترتیب خواهد داد و خود مکلف خواهد بود که از کتابهای مزبور معادلی در قدیم یا در زمان حاضر برای اصطلاحات علمی فن خود بیابد و رئیس دبیرخانه فرهنگستان تمام وسایل کار عضو فنی را از کتابهای قدیم و جدید و غیره فراهم خواهد ساخت و در کاری که عضو فنی می‌کند حق نظارت و رسیدگی خواهد داشت.

ماده ۶- اعضای فنی مکلفند با موافقت عضو رابط نخست صورت کاملی از تمام اصطلاحات فنی خود به زبان فرانسه یا انگلیسی ترتیب دهند و در یک ستون اصل آن اصطلاح را بنویسند سپس در ستون دوم اصطلاحات معمول امروزی آن را که در کتابهای درسی و مدارس متداول است ثبت کنند و در ستون سوم اگر اصطلاحات قدیمی در کتابهای سابق فارسی و عربی معمول در ایران بوده است بنویسند و در ستون چهارم اگر خودشان پیشنهادی در تغییر و تهذیب و اصلاح آن اصطلاحات قدیم یا کنونی دارند یا عقیده خود را درباره مواد هر یک از ستونهای قبل ذکر کنند و اگر آن اصطلاح اروپایی به هیچ وجه معادلی در ایران نداشته است خود پیشنهادی در آن باب بکنند.

ماده ۷- از صورت مذکور در ماده ۶ نسخه‌های متعدد بوسیله دبیرخانه فرهنگستان فراهم و برای هر کسی که در آن فن اطلاعی داشته باشد فرستاده خواهد شد که نظر خود را درباره هر یک از آنها نوشته و به دبیرخانه فرهنگستان پس بفرستد و چنانچه لازم باشد ممکن است آن صورت در مطبوعات برای جلب توجه تمام کسانی که ممکن است در این کار یاری بکنند انتشار یابد و توجه داده شود که دبیرخانه فرهنگستان مدت دو ماه منتظر رسیدن پیشنهادها خواهد بود.

ماده ۸- عضو فنی به اتفاق عضو رابط هرگونه پیشنهادی را که از خارج برای تهذیب و اصلاح و تغییر اصطلاح قدیمی یا کنونی و یا برای

آیین‌نامه در بهمن ماه ۱۳۱۵ به نام نظامنامه بازبینی در اصطلاحات علمی، به شرح زیر به تصویب رسید: (۱۱)

نظامنامه بازبینی در اصطلاحات علمی برای اجرای ساده دوم اساسنامه فرهنگستان ایران مصوب بهمن ماه ۱۳۱۵
ماده ۱- فرهنگستان ایران برای اجرای بندهای ۲ و ۳ و ۵ و ۶ از ماده دوم اساسنامه (۱۲) خود به اصلاح و تهذیب و بازبینی و قبول و وضع اصطلاحات علمی بنابر مندرجات این نظامنامه اقدام می‌کند.

ماده ۲- از میان علمی که اصطلاحات آنها محتاج به بازبینی باشد در وهله اول اصطلاحات علمی که بیش از همه مورد حاجت است و در دبستانها تدریس می‌کنند مانند: ریاضیات، فیزیک، شیمی، علوم طبیعی و تاریخ و جغرافیا و ادبیات فارسی مقدم خواهد بود و در وهله دوم اصطلاحات علمی که در دبیرستانها تدریس می‌شود مانند روانشناسی و مقدمات فلسفه و هیأت و جراثیل و غیره و در وهله سوم اصطلاحات علوم عالی مانند: طب و حقوق و ثروت و غیره که در دانشکده‌ها تدریس می‌شود مورد بازبینی قرار خواهد گرفت.

ماده ۳- برای اصطلاحات هر علمی یک تن عضو فنی که دارای شرایط ذیل باشد انتخاب و در دبیرخانه فرهنگستان استخدام می‌شود و شماره اعضای فنی در آغاز کار کمتر از شش نفر نخواهد بود.

الف- پایه معلومات آنها باید لااقل لیسانس در همان فن باشد.
ب- باید یکی از زبانهای فرانسه یا انگلیسی را علاوه بر زبان فارسی و مخصوصاً اصطلاحات علمی فنی خود را خوب بدانند و از عهده ترجمه کتاب از زبان خارجی به فارسی برآید.

پ- شش تن عضو فنی مزبور که در وهله اول بکارگماشته می‌شوند باید هر یک در یکی از این شش رشته تخصص داشته باشند: ۱- ریاضیات. ۲- فیزیک و شیمی و علوم فنی. ۳- علوم طبیعی. ۴- تاریخ و جغرافیا. ۵ و ۶- ادبیات فارسی و عربی و فلسفه.

ماده ۴- برای هر یک از علوم سابق‌الذکر یک تن از پیوستگان فرهنگستان که در آن فن تخصص داشته باشد داوطلب می‌شود که مابین هیأت عمومی فرهنگستان و اعضای فنی دبیرخانه رابط بوده و اعضای فنی

وضع کلمه جدیدی در برابر اصطلاحی که تاکنون به زبان فارسی نیامده است برسد با نظر خود در آن باب در صورت مذکور در ماده ۶ ضمیمه نموده برای جلب موافقت پیوستگان به هر یک نسخه‌ای خواهد فرستاد که موافقت خود را با آن پیشنهاد به دبیرخانه فرهنگستان بفرستد یا اگر پیشنهاد و نظری در آن داشته باشند در محل مخصوص آن ورقه یادداشت کنند و این عمل را در ظرف یک ماه انجام دهند و هر یک از پیوستگان که در این مدت نظری اظهار نکرد سکوت او موافقت با پیشنهاد دبیرخانه تلقی خواهد شد.

ماده ۹ - پس از انقضای مدت یک ماه که ورقه‌های مزبور مشتمل بر موافقت پیوستگان یا پیشنهاد تازه‌ای از جانب ایشان به دبیرخانه فرهنگستان برگشت دبیرخانه فرهنگستان به اتفاق اعضای رابط در آن باب اتخاذ نظر نموده نتیجه را به اختصار در جلسه عمومی فرهنگستان اطلاع خواهد داد و هر گاه فرهنگستان رأی مخالفی اظهار نکرد استعمال این اصطلاحات از طرف فرهنگستان توصیه خواهد شد.

ماده ۱۰ - در قبول یا اصلاح و یا وضع اصطلاحات جدید این ترتیب باید رعایت شود:

۱- اگر در برابر هر اصطلاحی لفظ فارسی مانوسی که متداول و مسلم و معتبر و ریشه آن معلوم و اشتقاق آن درست باشد بیابند بر هر لفظ دیگری ترجیح دهند.

۲- هر گاه چنین لغتی در زبان فارسی یافت نشود بدین طریق عمل کنند: **الف** - برای معانی نزدیک به ذهن الفاظ مانوس یا مصطلح عربی و یا الفاظ مرکب از عربی و فارسی اختیار کنند.

ب - هر گاه معانی دور از ذهن باشد اگر کلمات فارسی مهجوری به همان معنی یا نزدیک به آن معنی بیابند که در کتابهای لغت یا در استعمال زبان عمومی مردم کشور یا در یکی از نواحی فارسی زبان ایران و خارج از ایران به کار رفته است ترجیح دهند.

۳- در درجه سوم اگر بدین وسایل هم چیزی بدست نیامد از ریشه فارسی مطابق قواعد قطعی و حتمی زبان فارسی اشتقاق تازه‌ای بسیط یا مرکب که موافق طبع مردم ایران باشد بسازند بطوری که مفهوم منظور از آن لفظ فهمیده شود در صورتی که معنی منظور چیز مادی باشد.

۴- اگر از این وسیله هم چیزی فراهم نشد همان اصطلاح خارجی را به شرط آنکه اصطلاح بین‌المللی بوده و به زبان خاصی منحصر نباشد اختیار کنند.

ماده ۱۱ - ورقه‌های اصطلاحات که بنا بر مواد این نظامنامه برای پیوستگان فرستاده می‌شود دو نسخه خواهد داشت یک نسخه به دبیرخانه فرهنگستان برمی‌گردد و نسخه دیگر نزد پیوستگان می‌ماند.

ماده ۱۲ - دبیرخانه فرهنگستان نمونه‌هایی از صورت ورقه‌ای که در ماده ۶ این نظامنامه پیش‌بینی شده است ترتیب خواهد داد و به اعضای فنی می‌دهد که آن صورتها و ورقه‌ها برای اصطلاحات تمام علوم یکسان باشد.

ماده ۱۳ - صورتها و ورقه‌ها و تمام اسناد و مدارک که برای اصطلاحات علمی فراهم می‌شود در دبیرخانه فرهنگستان در بایگانی مخصوص خواهد ماند ولی کتابها و وسایل که برای اخذ اصطلاحات تهیه

شده پس از پایان کار به کتابخانه فرهنگستان داده می‌شود.

ماده ۱۴ - اعضای فنی از بودجه فرهنگستان دستمزدی به میزان و طریقی که هیأت رئیسه فرهنگستان تشخیص داده و به اطلاع فرهنگستان برساند؛ دریافت خواهند داشت.

ماده ۱۵ - چاپ و انتشار اوراق و بایگانی و توزیع مطلب و اسناد و مدارک و تهیه وسایل کار و هرگونه امور اداری که در اجرای مواد این نظامنامه فراهم می‌شود به عهده دبیرخانه فرهنگستان خواهد بود و اعضای فنی گذشته از تحقیقات علمی هر یک متصدی امور اداری فن مخصوص به خود خواهند بود و در این گونه کارها در تحت اختیار رئیس دبیرخانه فرهنگستانند. (۱۳)

همان‌گونه که بیان شد اصطلاحات علمی در چارچوب کمیسیونهای هفت‌گانه فرهنگستان به نحوی دیگر تعریف می‌شد و علاوه بر واژگان و اصطلاحات مربوط به علوم پایه و فنون مختلف، اصطلاحات پزشکی، حقوقی، تاریخ و جغرافیا، ادبیات، اصطلاحات بانکی و ... بطور اعم جزو لغات و اصطلاحات علمی محسوب می‌شدند. متهی ناسازگاری کمیسیونها با نیازها و وظایف فرهنگستان باعث شد که در سال ۱۳۱۷ تعداد و وظیفه کمیسیونهای فرهنگستان از نظر شکل و محتوا تغییر کرد و تعداد این کمیسیونها به هشت عدد افزون گردید.

در این تغییر علاوه بر تشکیل کمیسیونهای اصطلاحات: قضایی، اداری، جغرافیایی و ... بطور مجزا کمیسینی نیز به اصطلاحات علمی اختصاص یافت. و از راه ترجمه، بسیاری از واژگان مربوط به علوم فیزیک و هواشناسی، شیمی، مکانیک، ریاضی، هندسه، روانشناسی، زمین‌شناسی، جانوری، گیاهی و ... تغییر و جایگزین لغات بیگانه شدند.

این کمیسیون از سال ۱۳۱۷ تا شهریور ۱۳۲۰ بسیار فعال بود و برخی از واژگان علوم پایه که هم‌اکنون نیز در زبان فارسی کاربرد دارند. محصول کمیسیون اصطلاحات علمی نخستین فرهنگستان ایران به شمار می‌روند در اصل این کمیسیون برای اجرای بند ۳ و ۶ از ماده دوم اساسنامه فرهنگستان ایران - یعنی: پیراستن زبان فارسی از الفاظ نامتناسب خارجی و جمع‌آوری لغات و اصطلاحات از کتب قدیم تشکیل شده بود. (۱۴)

اعضای کمیسیون اصطلاحات علمی حدود ۲۰ تن بودند که غلامحسین رهنما به عنوان رئیس، مرحوم دکتر محمود حسابی به عنوان منسخر و حسین گل‌گلاب به عنوان منشی در این کمیسیون مطرح بودند. (۱۵)

واژگان علمی (۱۶)

آبگونه به جای مایع (Liquid, Liquide) [لغت مایع در عربی مانع و در فارسی آبگونه و روان معادل شده است (واژه‌یاب)] .

آب و هوا به جای وضع اقلیمی خشکی‌ها و دریاها Climate
آذرخش به جای صاعقه Foudre , (Lightning) [علاوه بر آن برای کلمه صاعقه در فرهنگهای فارسی معادل‌های دیگری چون: پیروزک (فرهنگ بهلوی) بیز (آندراج)، دَرخَش (لغت فرس) بیان شده است] .

آذرسنج به جای میزان النار Pyromètre و (تفسنج = Pyrometer)



فرهیختگان رشته فیزیک و شیمی و چند تن از استادان و دانشیاران و دبیران در خرداد ۱۳۱۸

از راست به چپ بر صندلی: دکتر شفق - دکتر روشن - دکتر شیبانی (معاون) - عیسی صدیق - دکتر حسابی - پرفسور تقی فاطمی
ردیف دوم از چپ به راست: ساعتچی - دکتر جناب - دکتر شیروانی

اندک آشامیدن را گویند - همچنین - آبی که پس از پخته شدن برنج گیرند و در زبان محاورات آب چلو را گویند. (فرهنگنامه پارسی).
آشفنگی به جای انقلاب هوا Turbulent [حالت آشفته بودن، بی آرامی و... (فرهنگنامه پارسی)]

آشفته به جای متقلب Trouble [برگشته، پریشان، تا سه مند (واژه یاب)]

آشکار ساختن به جای دتکتہ Détecter

آشکار ساز به جای دتکتور Détecteur, (Detector)

آشکار سازی به جای دتکسیون (Détecton), Détection

آشویی به جای انقلابی در باد

آغاز به جای ابتدا Comencement [نُخست، دُخش، فرائم، پتیسار (فرهنگ پهلوی)]

آغشتن به جای آلودن جسمی به مایع Imprégner [ترکردن، آمیختن، ضبط کلمه آغشتن را فرهنگ نویسان بیشتر به فتح غین و برخی هم به فتح و کسر و ضم غین نوشته اند. ولی در شعر فارسی سوم شخص مفرد ماضی آن که آغشت باشد همیشه با زشت و کشت مفعول آن آغشته باکشته و رشته و مانند آن قافیه شده پس ضبط درست آن می بایست به کسر غین باشد]. (فرهنگنامه پارسی)

آمپرسنج به جای آمپر متر برای تعیین شدت جریان (Ammeter)

آمپرمتر [شتابه سنج (واژه یاب)]

آمیزی به جای اختلاط و امتزاج (Intersection), Mélange [آمیختن و درهم کردن، (واژه یاب)، دومویه و دورنگ و سفید و سیاه و جوگندمی،

آرامش به جای سکون Repos [استیش (فرهنگ پهلوی)]
آزمایش به جای تجربه Expérience [برخی معادل های دیگر آن در فرهنگ های فارسی: ویجست (فرهنگ پهلوی)، آروین (صحاح الفری)، اروند (لغت فرس)، به ارمان و اروند مرد هنر - فراز آورد گونه گون سیم و زر (فردوسی)]

آزماینده به جای ممتحن، تجربه کننده Examinateur, (Examiner)
[معانی دیگر آزموده، کار آزموده، درمند (لاروس)]

آزموده به جای مجرب، چیزی که در آن موضوع تجربه شده است Expérimenté (در فرهنگ های فارسی کلمه مجرب به معانی: کثرت کار، آزمودنک (فرهنگ پهلوی) و شکرده (برهان)، کار کرده و شیر درنده (آندراج) آمده است].

آزمون به جای امتحان Essai [آزمودن - نیک نگرستین - فرجام نگری (واژه یاب)]

آزمونه به جای لوله های امتحانی آزمایشگاهی [Tubéessai]

آسمانه به جای ارتفاع معینی که برای ابر معین می شود Plafond [در اصل کلمه آسمانه، بیشتر درباره ایوان به کار رفته است، یعنی هر چیز که مانند آسمان بر فراز جایی یا چیزی باشد. و اصلاً این کلمه مصغر آسمانست، (فرهنگنامه پارسی)]

آسه به جای محور - خطی که جسم متحرک به دور آن می چرخد [در برهان قاطع برای واژه محور، معادل و معانی: وُردنه، وُرنه بیان شده است].
آشام به جای جذب مایع Absorption, (Absorption) [آشام در اصل عمل

برخه به جای کسر (Fraction), Fraction, برخه در کتابهای قدیمی و فرهنگ‌های فارسی همیشه به معنی پاره از هر چیز و کسری از هر عدد ضبط شده است.

برخه دوری به جای کسر متناوب - برخه (... ۳/۱۵۱۵۱۵۱۵) را تاکنون کسر متناوب می‌گفتند و باید از این به بعد برخه دوری گفته شود. زیرا که دور ۱۵ پیوسته در آن تکرار می‌شود. (Fraction), Fr.périodique

برخه شمار به جای صورت کسر Numérateur

برخه نام به جای منخرج کسر Dénominateur

بُردار به جای خط حامل در فیزیک و مکانیک Vecteur

بُرژ به جای ارتفاع نقطه از سطح (Côte, Height)

پُرشته به جای تشویه شده Grillé

پژ به جای شبندی که یخ بسته باشد Verglas

بسامد به جای حرکت رفت و آمد متوالی - فرکانس (Frequency), Fréquence

بستگی به جای رابطه Relation [وابستگی، پیوند]

بس شماری به جای عمل ضرب Multiplication

بس شمر به جای مضروب فیه (Multiplier)

بس شمرده به جای مضروب (Multiplicand)

بُن به جای قسمتی از چراغ برق که به سر پیچ وصل می‌شود. Culot

بنیادی به جای اصلی Fondamental [به همین معنا بنیک (فرهنگ پهلوی)، سرشتی (واژه‌یاب)]

بوپایی سنج به جای میزان الشم (Olfactometer), Olfactomètre

بهر به جای خارج قسمت (quotient)

بهره به جای ربح Intèret

بهره کاری به جای مرابحه [Inttérêt]

بهره مرکب به جای ربح مرکب Compound interest

بهنجار به جای بطریق و روش معین Normal

بی توان به جای Inerte

بی توانی به جای Inertie [در سالنامه و آمار، ص ۲۹۰ این دو واژه جزو لغات فیزیکی محسوب شده]

بی درو به جای در اصطلاح فیزیکی گرمایی است که در دستگاهی به کار رفته و از آن هیچ کم و کاست نمی‌شود. Adiabatique, (Adiabatic)

پیشینه به جای بیشترین مقدار ممکن - ماکزیموم Maximum

پیناب به جای طیف Spectrum

پیناب نما به جای منظارالطیف - اسپکترسکپ (Spectroscope)

پارسنگ به جای سنگی که برای ترازمندی در ترازو نهند Tare

پاره به جای قسمت [Morceau]

پالودن به جای تغییر تصفیه کردن Filtrer [پالیدن]

پایا به جای تغییر نکننده - ثابت (Steady), Permanent [ایستا، استیتیک، دامتد

(فرهنگ پهلوی)، استوار (صحاح‌الفرس)]

پایه به جای مبنا در اصطلاح حساب Base (Base) [بُنستک (فرهنگ

ابرآلودگی به جای مقدار ابر موجود در هوای محل Nébulosité
افروزش به جای اشتعال (Ignition) Allumage [برافروزی، برافروختن، زیانه زدن، زیانه کشیدن (واژه‌یاب)]

افروزه به جای دستگاه مشتعل کننده کوره

افزایش به جای جمع (Addition), Addition (کلمه جمع عربی است که از زبان اوستایی گرفته شده، زمن (برهان)، همبازش (فرهنگ پهلوی)]

افزون به جای جمع کردن Supplementary [فلنجیدن (برهان)، گردآوردن، افزودن، گرد کردن، اندوختن (فرهنگ پهلوی)]

انباره به جای اکرمولاتور (Storage batterie), Accumulateur

اندازه به جای مقدار (Dimension), Mesure [به همین معنا در فرنگها آمده است: ثوابی (آندراج)، پِلنج، بَلنج (برهان)، سساک، هنداج (فرهنگ پهلوی)]

اندیشه به جای فکر Pensée [معادل و معانی دیگر: هندیشت، سیکال، اوسکار، مین (فرهنگ پهلوی)، اندیشت، سیکال، سگال (صحاح‌الفرس)].

انگیزه به جای محرک بالفعل Motif - Stimulant, (Motive)

باد آشوبناک به جای Vent turbulent

بادبیز به جای آلت تهویه [L'automne]

باد تیفه دار به جای Vent Laminaire

بادسنج به جای میزان‌الریاح (Anemometer) Anémomètre

بادنما به جای Girouette - آلتی که با آن جهت وزش باد را معین می‌کنند.

پازتاپ به جای عمل انعکاس در اعصاب (Reflex), Réflexe

پازتابش به جای عمل انعکاس در فیزیک (Reflexion), Réflexion

بازده به جای محصول مفید ضریب انتفاع Rendement (۱۷), (Efficiency)

بازمان به جای مقدار ثابتی که به جای می‌ماند Rémanant

بازو به جای اهرم محرک ماشین

بالا و بلندی به جای ارتفاع عربی و Hauteur فرانسه [جست، بلند، بالا، بالست، مسای (فرهنگ پهلوی)]

بخش به جای تقسیم در حساب Division

بخش پذیر به جای قابل قسمت (Distributive)

بخش پذیری به جای قابلیت قسمت Divisibility

بخش کردن به جای تقسیم کردن در حساب (Epportion)

بخش ناپذیر به جای غیرقابل قسمت در حساب (Incommensurable)

بخشی به جای مقسوم (Dividend- Distributive)

بخشیاب به جای مقسوم علیه (Divisor)

بخشیاب مشترک به جای عاد مشترک

برآیند به جای نتیجه Résultante [منتجه مونث منتج است، (واژه‌یاب)]
برابر به جای مساوی در حساب Egal [همتای، هاژند (فرهنگ پهلوی)

زیوار (فرهنگ پهلوی)]

برابری به جای تساوی - هم‌ارزی دو چیز Egalité

برخورد به جای تقاطع Rencontre [همبری (واژه‌یاب)]



سه تن از فرهیختگان رشته ریاضی در خرداد ۱۳۱۸

از چپ به راست بر صندلی (استادان): دکتر افضلی پور - پرفسور تقی فاطمی - عیسی صدیق - دکتر آل بویه - دکتر عباس ریاضی
ایستاده: غلامحسین مصاحب (دبیر) - بتول همایون احتشامی

پایه به جای متوالی عربی و Successif فرانسه (Successive)	پهلوی، بُنیاد، شالده، بُنبلاد (واژه یاب)]
پیشش دوم به جای سیم پیچی دوم، در پیچکهای برق Enroulement Secondaire	پخش به جای توزیع - پراکنده کردن مواد به نقاط مختلف Distribution جدول یا منحنی نشان دهنده فراوانی ارزشهای مختلف یک متغیر (در علم روانشناسی) و همچنین پخش به جای تقسیم (در علم حساب، Diffusion)
پیشش نخست به جای سیم پیچی اول در پیچکهای برق Enroulement Primaire	پدیدآوری به جای قابلیت رؤیت Visibilité
پیچک به جای بوبین - کویل Bobine	پراکنش به جای تفرق یعنی پراکنده شدن در اصطلاح فیزیک Dispersion
پیچه به جای Hélice خطی که مانند پیچیدن مار به دور استوانه است (Coil)	پربسامد به جای حرکتی که دارای رفت و آمد متواتر بسیار سریع باشد Haute fréquence
پیشانی به جای جبهه (Front) [جبهه به معنی چکاد (معین)، آنیک (فهرنگ کوچک) نیز می باشد]	پرتوه به جای خطهای باریک که از تابیدن نور پیدا می شود Raie
پیشانی نما به جای شبه جبهه	پرورده به جای مربی - تربیت شده Educué] مربئی: ازمگان (برهان)، پُرورنده، فرهنگنده (ذبیح بهروز)]
پیش افت به جای تسریع حرکت	پژوهش به جای بررسیها و جستجوهای علمی Recherche
پیکر به جای رقم در اصطلاح حساب مانند پیکره و پیکر ۶ در عدد ۵۶	پس رو به جای قهقرایی Rétrograde] کلمه قهقرایی در عربی نیامده و معانی دیگر آن سببپایگی، واپس گرایانه و ... می باشد]
پیکر (Cipher), Chiffre توضیح آنکه هر عدد مرکب است از شکلهایی که آن را ناکنون رقم می گفتند و مقصود از رقم شکل و پیکر اجزای آن عدد می باشد.	پس ماند به جای مقدار مسافتی که جسم متحرکی در هنگام بازگشت عقب می ماند. Magnetic Hysteresis
پیوسته به جای متصل Continu	پَسَنگک به جای برفهایی که مانند دانه های ریزه تگرگ است Grésil
تابش به جای تشعشع در گرما Rayonnement, (Radiation)	پگاه به جای شفق - روشنایی اول صبح Aurore] در فرهنگ های فارسی: اوشا (فهرنگ کوچک)، آبهو (آندراج) ایزهره (برهان)، سُرخس و سُرخ (واژه یاب) معانی شفق محسوب می شوند]
تابشی به جای تشعشعی Rayonnement	پهنا به جای عرض (Breadth), Largeur
تاخت به جای هجوم Invasion] تک، تازش (پهلوی)]	
ترازمند به جای متعادل (Balance) Equilibré] همتراز، ترازمند، همسنگ (واژه یاب)]	
ترازی به جای افقی Horizontal] کرانی (واژه یاب)]	

تراک به جای شکاف کوه و زمین fissure
 تفته به جای سرخ شده از حرارت زیاد [Rougi au feu]
 تک‌رنگ به جای واحد‌اللون
 تندباد به جای بادی که با رعد و برق شدید همراه باشد (gale), Tempête
 تندر به جای رعد Tonnerre [رعد و تندر در فرهنگ آندراج به معنی بُختو
 نیز بیان شده است، چون به بانگ آید از هواد بُختو - می‌خور و بانگ چُنگ
 و رودشنو (رودکی)، کنور (برهان)] .
 تُندی به جای سرعت پذیرفته شده است Vitesse
 توان به جای قوه در اصطلاح حساب که به زبان فرانسه Puissance گفته
 می‌شود. مثلاً ۲۵ را تاکنون قوه پنجم سه یا ۳۱۳ اسپتران ۵ تلفظ می‌کردند و
 از این به بعد توان پنجم سه یا ۳ نماه تلفظ خواهند کرد. (Exponent- sing)
 توان دوم به جای مجذور در اصطلاح حساب - ۹ توان دوم ۳ است.
 توان سوم به جای مکعب ۸ توان سوم ۲ است (در اصطلاح هندسه به کار
 می‌رود) . Cube
 توفان به جای طوفان، باران و باد و رعد و برق شدید (Storm) Typhon
 توفبار به جای باران و باد شدید Orage
 تهی به جای خالی (به معنی وصفی) Vide
 تیر به جای سهم در هندسه Flèche
 جنبش درنگی به جای حرکت مطبئه Mouvement retardé
 جنبش شتابی به جای حرکت مسرعه Mouvement accéléré (۱۸)
 جنبش شناسی به جای علم‌الحركات Cinématique
 جنبش یکسان به جای حرکت متشابه Mouvement Uniforme
 جوش به جای غلیان Ebullition
 جهش به جای فوران Jaillissement
 چاربر به جای ذواربعه اضلاع Quadrilatère
 چارگوشه به جای ذواربعه زوایا Quadrangle
 چاریک به جای ربع Quart
 چاریکی به جای تقسیمات چهارتایی Quartile (Quartile)، یکی از
 مواردی است که دسته و تیم منظمی را به مجموعه‌های چهاربخشی تقسیم
 کرده و آن را چارک و یک چهارم نیز گویند که نشانه فاصله است پایین‌تر
 چارک نشانگر موضعی است که زیر آن ۲۵٪ حالات قرار می‌باشد.
 چرخباد به جای بادهای بسیار شدید که به دور خود می‌چرخند - سیکلون
 Cyclone.
 چرخه به جای دوران در اصطلاح هندسه Rotation
 چگال به جای جسمی که ذرات آن بسیار به هم نزدیک است (کثیف)،
 متکثف، مقصود از سختی و به هم پیوستگی جسم است. (Density)
 Dense
 چندی به جای کمیت عربی و Quantité فرانسه - این کلمه در کتابهای
 فارسی هزار سال پیش مانند دانشنامه علایی تألیف ابوعلی سینا به همین
 معنی به کار رفته است. (Quantity)

چونی به جای کیفیت عربی و Qualite فرانسه - این کلمه را نیز ابوعلی سینا
 در کتاب خویش به کار برده است. (Quality)
 چهارگوشه به جای ذواربعه زوایا Quadrilatère
 خاصگاه به جای مبدأ Origine
 خفت به جای آبسیس - عوض مختصاتی (فاصله عرضی نقطه‌ای از محور
 مختصات Abscisse)
 خم به جای منحنی Curve (math) Courbe
 خمیدگی به جای انحنای Courbure
 خودکار به جای دستگاه و آلتی که بخودی خود کار کند. (Automatique)
 Automatique
 خمیز (در ساختمان) به جای بلندی طاق در ساختمان Flèche- Arc
 دامنه به جای اتساع (Amplitude) Amplitude
 دج به جای جامد Solide [فسرده، بَرست (واژه‌یاب)]
 درازا به جای طول (Length), Longueur
 درخش به جای برق آسمانی Eclair
 درخشان به جای براق - ساطع Brilliant
 درست به جای صحیح عربی و Entier فرانسه برگزیده شده عددی را که
 خرده نداشته باشد در اصطلاح حساب تاکنون عدد صحیح می‌گفتند و این
 اصطلاح چندان مناسب نبوده زیرا که صحیح در مقابل غلط است. به جای
 صحیح عدد درست مناسب‌تر به نظر رسیده است.
 دم‌سنج به جای میزان‌النفس (Spirometer), Spiromètre - دستگاهی که برای
 اندازه‌گیری ظرفیت قفسه صدری به کار می‌رود و بوسیله آن میزان هوایی را
 که در جریان یک بازدم اجباری که بدنبال یک دم عمیق قرار گرفته است
 تعیین می‌کند.
 دم‌نگار به جای میزان‌النفس ترسیمی (Spirograph, Pneumograph)
 Pneumographe
 دمه به جای بخار Vapeur
 دوره به جای چراغ برقی که دارای دو سر مثبت و منفی است Diode
 دوگرانه به جای طرفین تناسب Les deux extrêmes
 (Extremes of a Proportion)
 دو میان به جای وسطی (Means), Les deux moyennes
 دهمی به جای اعشاری (Decimal) Décimales
 دهگان به جای عشرات Les dizaines
 دهه به جای عشره (Decade), Dizaine
 ده‌یک به جای عشر Décile
 دید به جای رؤیت Vision
 دیداری به جای چیزی که در هنگام دیدن باید انجام گیرد A vue
 دیدسنج به جای میزان‌الرؤیه Optomètre
 دیرفرست به جای تلگرافهایی هستند که در موقع آزادی سیمهای تلگراف
 مخابره می‌شوند Différé
 دیرکرد به جای عقب افتادن - تأخیر حرکت Retard
 دیوباد به جای بادهایی که مانند توره به آسمان بلند می‌شوند (Tornado)

دیهم به جای حلقه‌هایی از دمه که به دور ماه یا خورشید دیده می‌شود.

راستا به جای امتداد - جهت Direction

راست‌ساز به جای مستقیم‌کننده - چراغی که در دستگاه برق امتداد جریان

را از یک طرف می‌کند. Redresseur

راست‌گوشه به جای مربع مستطیل Rectangle

راسته به جای مستقیم در حساب و هندسه Directe

ربایش به جای جذب - جاذبه Attraction

رُست به جای طول نقطه از محور مختصات - اردونه (Ordinate),

رشته به جای فیلامان - در چراغ برق و رادیو Filament (Filament lamp),

رگباد به جای بادهایی است که ناگهان وزیده و سرعت آنها زیاد است

رگبار به جای باران شدید بادانه‌های درشت (Shower), Averse

رنگین‌کمان به جای قوس و قزح Arc-en-ciel [سنور (فرهنگ پهلوی),

نوسه (لغت فرس), سویسه (برهان), سدکیس (صحاح‌الفرس), آژفنداک,

تیرازه (برهان)]

روان‌سنجی به جای پسیکومتری Psychométrie

روان‌نگاری به جای پسیکوگرافی Psychographie عمل ترسیم‌النفسی

روش به جای طریقه عمل در فیزیک Procédé همچنین: طریقه در مطالب

روشنایی به جای (Brightness), Eclaircissement

روشنی به جای ضیاء Clarté [ضیاء: به معانی تاو، تاب، که از شید (= نور)

نیرومندتر است، فروغ، تابش، درخشندگی (فرهنگ کوچک) نیز آمده

رَوَند به جای طریقه عمل در فیزیک Procédé

رویه به جای سطح Surface

روی هم به جای مجموع Overall-Sum

ریزبار به جای باران شدید بادانه‌های ریز (Drizzle) Bruine

ریزبین به جای میکروسکپ (Microscope), Microscope

ریشگی به جای رادیکال Radical, Radical

ریشه به جای جذر در حساب Racine

ریشه سوم به جای کعب Racine cubique

زایا به جای ژنراتور مولد Générateur

زدن به جای ضرب کردن Multiplication

زمان‌سنج به جای کرومومتر - میزان‌الوقت Chronomètre

ژم‌سنج به جای میزان‌الطول به دقیق - پمیکر متر (Cryometer)

ژبه به جای وتر Corde

ژیست‌بهر به جای خارج قسمت تنفسی Quotient vital

زینه به جای درجه Degré [- رُجان (فرهنگ پهلوی), پغینه (سجین), پایک

(فرهنگ پهلوی), پایگاه (آندراج)]

زینته‌بندی به جای مدرج ساختن Graduation

ژرفا به جای عمق (Depth), Profondeur

ساز به جای آلت Instrument (Anabolism),

سازه به جای عامل عربی و Facteur فرانسه برگزیده شده هر عدد مانند ۱۲

عبارت است از ۳×۳ که هر یک از ۳ یا ۴ را تاکنون عامل ۱۲ می‌گفتند و از

این به بعد سازه آن گفته می‌شود زیرا که ۱۲ از ۳ و ۴ ساخته شده است

سالواره به جای قسط‌السنین Annuité

ستبراً به جای ضخامت و ثخن Épaisseur (Thickness)

سدگان به جای مآت Centaine

سده به جای مائه Centaine

سده‌بند به جای تقسیمات مآتی Percentile

سده‌بندی به جای عمل تقسیم کردن اشیاء به اجزای مآتی Percentilage

سُرُون به جای آنتن Antenne دکل‌های بلند

سُرُونک به جای سروی کوچک Antennule [آنتن کوچک]

سفیده‌دم به جای فلق - سفیده صبح Aurore

سنگ به جای وزن Poids

سنگینی به جای ثقل Poids- Pesanteur

سو به جای جهت Sens

سوخت به جای مواد قابل احتراق (Fuel), Combustible

سوخت آما به جای کربوراتور Carburateur

سوخت پاش به جای ژینگلور، برای پراکنده کردن نفت و بنزین در ماشین‌ها

سوزا به جای قابل احتراق و سوختنی پذیرفته شده است Combustible

سوزآور به جای محرق Caustique

سوزآوری به جای احتراق Causticité

سوزان به جای محترق Brûlant

سوزاننده به جای محرق Comburant

سوزایی به جای قابلیت احتراق Combustibilité

سه‌بر به جای سه ضلعی Trilatère

سه‌راه به جای تریود Tride

سه‌گوشه به جای مثلث Triangle

سیخ به جای برش Broche

سیر به جای مشیع

سیری به جای اشباع

شبانه به جای منسوب به شب در اصطلاح هیات Nocturne

شبنم به جای نمی که هنگام شب بر روی گیاهان و اشیای دیگر پیدا می‌شود

شتاب به جای Accélération

شتاب‌نما به جای هدگراف Hodographe

عضوی به هدف خود نزدیک شده، یا از آن دور می‌شود.
 گردباد به جای باد شدیدی که به دور خود می‌چرخد (Tourbillon)
 گرده به جای قرص (Disque)
 گرماده به جای مولدالحراره (Exothermic)
 گرماسنج به جای کالری متر (Calorimètre) (Calorimeter)
 گرمگیر به جای جاذب‌الحراره (Endothermic)
 گرمای ویژه به جای حرارت مخصوصه (Specific inductive capacity)
 گشتاور به جای عزم در اصطلاح مکانیک (Moment)
 گمانش به جای سبر (عمل تعیین عمق) (Sounding)
 گمانه به جای مسبار (آلتی که با آن گودی چاه را تعیین می‌کنند) (Sonde)
 گمانه زدن به جای تعیین کردن عمق (Sonder)
 گنج به جای حجم (Volume)
 گنجا به جای حجم (Volumineux)
 گنجایش به جای ظرفیت (Capacity)
 گنج‌نگار به جای میزان‌الحجم ترسیمی (Plethysmograph), (Plethysmographie)
 گنگ به جای اصم (Absurd)
 گوشه به جای زاویه
 گوشه باز به جای زاویه منفرجه (Angle obtus)
 گوشه تند به جای زاویه حاده (Angle aiguë)
 گوی به جای کره (Sphère)
 گویا به جای منطقی (Rational) [در فرهنگ پهلوی منطوق به معنی پیم گویاک و در برهان قاطع به معنی گرویز نیز آمده است. سخن و گفتار (واژه‌یاب)]
 گیرک به جای پریز - دو شاخه برای گرفتن جریان برق (Prise)
 لوزان به جای مرتعش - دارای حرکت رفت و آمدی (Tremblant)
 لغزش به جای تغییر محل جسمی بر روی جسم دیگر چنانکه نفلند و نچرخد (Glissement) (به معنی وصفی) (Slip (crystal))
 مارپیچ به جای خطی که در یک سطح به دور خود می‌پیچد مانند چنبر زدن مار به دور خود در روی زمین (Spirale)
 مسالش به جای اصطکاک (Friction), (Frottement) [علاوه بر آن در فرهنگ‌های فارسی معادل‌های دیگری چون: چکمان (فرهنگ کوچک)، سایش، به هم واگرفتن (آندراج) بیان شده است].
 ماندگار به جای چیزی که پیوسته بر یک حال مانده و تغییر نمی‌کند (Persistant- Permanent)
 مانده به جای تفاضل عربی و Reste فرانسسه، [آنچه هنگام کاهش شماره‌ای از شماره بزرگتر می‌ماند (واژه‌یاب)]
 موشک به جای فوزه (Fusée)
 مه به جای بخار آب پراکنده در هوای نزدیک زمین (Fog) (Brouillard) (هوا)
 میان به جای وسط (Milieu)
 میان بسامد به جای Moyenne fréquence دارای حرکت متواتر متوسط
 میانگین به جای متوسط و معدل هندسی و حسابی (Moyenne arithmétique)
 (Mean), (Moyenne). - کلمه میانگین بعنوان اصطلاح کلی به هر اندازه‌ای که

شکست به جای انکسار (Réfraction) (Fracture)
 شمار به جای عدد (Nombre)
 شنید آزما به جای میزان‌الاستماع (Acoulescope)
 شنیدسنج به جای میزان‌السمع (Acoumètre) (Audiometer)
 شومسه به جای منشور (Prisme)
 فرغره به جای قرقره (Poulie)
 قَلت به جای گردش جسمی بر روی جسم دیگر (Roulement)
 غلتان به جای چیزی که می‌غلتد (Roulant)
 غلتک به جای لوله‌ای که می‌غلتد (Roulette)
 غلته به جای لوله کوچکی که می‌غلتد (Rouleau)
 غلتیدن به جای گردیدن جسمی بر روی جسم دیگر (Rouler)
 خُند به جای جرم (Masse)
 خُنده به جای مصمت [Massif] (mosmat) [فراهم آمده، جمع شده، گرد شده]
 فراز به جای قطب مثبت جریان برق (Anode)
 فرازیاب به جای میزان‌الارتفاع - آلتیتر (Altimètre)
 فرایاز به جای متصاعد (Progressif)
 فرایازی به جای تصاعد (Progression)
 فرود به جای Cathode کاتد - قطب منفی جریان برق (Cathode)
 فشار به جای ضغطه (Pression) (Atmospheric Pressule)
 فشارسنج به جای میزان‌الضغطه (Manomètre) (Konimeter)
 فشارنگار به جای بارگراف برای ترسیم فشار هوا (Barographe)
 قلیا به جای (Alcali)
 کاستن به جای کم کردن - تفرق کردن (Soustraire)
 کاسته به جای مفروق (Subtractive)
 کاو به جای مقعر (Concave)
 کاراک به جای مجوف (Creux) (Cavity resonator)
 کاهش به جای تفریق (Soustraction)
 کاهش‌یاب به جای مفروق‌منه
 کج‌راهی به جای انحراف (Déviation)
 کمان به جای قوس (Arc), (Arc) [قوس، علاوه بر کمان در فرهنگ‌های فارسی، به معانی: تربیسه (برهان)، بخشی از دوزک پرهون (= دایره، لنت فرس)، نیماسپ (فرهنگ پهلوی) نیز بیان شده است]
 کم‌بسامد به جای دارای حرکت متواتر کم، باس فرکانس (Basse fréquence)
 کندشو به جای مبطله (در حرکت)
 کوژ به جای محدب (Convexe) (Convex)
 گام به جای فاصله قدم
 گذرگاه به جای مسیر حرکت
 گرانی به جای ثقل (Pesanteur. Gravitité)
 گرانیگاه به جای مرکز ثقل (Centre de gravité)
 گرایش به جای تمایل (Tendance), (Tendency) ظرفیت یا آمادگی گرایش حرکت توجهی فطری است که تمامی عضوی بدان اقدام نموده و در نتیجه

واتسنج به جای وات متر Wattmètre
 وارون به جای معکوس Inverse [وارون، وارونه (برهان)، چوویس
 ماهروی خوبیدار، شنید از دایه این وارونه گفتار (ویس و رامین)، درواز
 (برهان)]
 واربختن به جای تصفیه Liquider [پالایش]
 واریز به جای عمل وارختن Liquidation
 وازنش به جای دفع Répulsion (سالنامه و آمار، ص ۲۸۹)
 واکنش به جای عکس العمل Réaction
 واگرایی به جای تباعد Divergence (Divergence) [تباعد: از هم دوری
 کردن (عبید)]
 وام فرسای به جای استهلاك دین Annuité
 ولتسنج به جای ولت متر Voltmètre (Voltmeter)
 هاله به جای دایره بخار و ابری که به دور ماه یا آفتاب دیده می شود Halo
 هامن به جای سطح مستوی Plan
 هزارگان به جای الوف
 هزاره به جای الف
 هسر به جای یخی لغزان که در سرمای سخت بر روی زمین می بندد، برفک
 Verglas
 همارا به جای مختصات نقاط از نظر هندسی (کوارونه) Coordonnées
 همبیر به جای متقاطع
 همبستگی به جای ارتباط اشیا و مواد با یکدیگر Corrélation، اصطلاح
 آماری وابستگی احتمالی بین دو متغیر که با محاسبه ضریب های مختلف به
 گونه عددی سنجیده شده اند. - رابطه میان دو متغیر یا بیشتر است به نحوی
 که دگرگونی در یکی از آنها موجب تغییر در دیگری می گردد خواه مثبت
 (مانند گرایش وزن به فزونی به هنگام فزونی طول، که تناسب مستقیم
 فزونی به هنگام فزونی طول که تناسب مستقیم است، یعنی فزونی وزن
 بدن متناسب با زیادتی طول آن)، و خواه منفی
 همجوش به جای آلیاژ - اختلاط دو فلز (Alloy)
 همچند به جای معادل Equivalent
 همچندی به جای معادله Equation
 همرس به جای متقارب Concourant
 همزمان به جای متساوی الزمان Synchrone
 همگرایی به جای متقارب Convergence
 همگرمما به جای متحدالحراره
 همنگار به جای فهرست ها یا جدول هایی که دو قسمت آن پهلوی یکدیگر
 و با هم نگاشته می شود و می توان یک مرتبه دید Synoptique
 هنجار به جای وضع و اندازه معین Norme
 هنگامه به جای حادثه شدید آسمانی
 هواسنج به جای میزان الهوا - بارومتر (Barometer) Baromètre
 هواشناسی به جای آئرولوژی Aérologie
 یاد به جای حافظه Mémoire [یاد (فرهنگ پهلوی)، یاد (برهان)]
 یادآوری به جای راپل Rappel

معرف تماایل مرکزی باشد اطلاق می شود و همچنین به معنای
 اختصاصی تر وقتی نوع میانگین قید نشده باشد به معنای میانگین حسابی
 است یعنی حاصل جمع مقادیر فردی تقسیم بر تعداد آنها. (در آمار)
 میانه به جای معدل مقادیر (در آمار) Médiane, (Median), ۲. متوسط
 Moyenne ۳. خطی که از راس مثلث به وسط قاعده متصل شود. Médiane
 ناب به جای خالص [Glair]، [سزه (فرهنگ کوچک) سارا (آندراج)]
 ناراسته به جای غیر مستقیم Indirecte
 ناهنجار به جای (Abnormal), Anormal، بی قاعده و برخلاف طریقه معین
 نسبض نگار به جای میزان النسبض ترسیمی (Sphygmograph),
 Sphygmographe
 نرده به جای اشل - مقیاس Echelle
 نژم به جای ابر خفیف Brume
 نشانه به جای اندیس Indice (کلمه خارجی است که ترجمه به عربی هم
 شده است)، نشانه علامت نماد. ۱. نشان دهنده ای که به عنوان علامت
 اجرای عمل به کار می رود. ۲. هر شیء که جانشین شیء دیگر شده باشد
 مثلاً علامت حاصل جمع است. ۳. هر واقعه ای که معنایی در برداشته
 باشد. مثلاً نشانه مرضی یک اختلال (Sign)
 نگار به جای تصویر (icon), Image - تجسم بصری یا ساخته شده
 در غیاب محرک های حسی که با آن تصویر مطابقت می نمایند. با گسترش
 این مفهوم از تجسم حسی نیز صحبت شده است یک تصویر لفظی ممکن
 است بصری، سمعی یا جنبشی ترسیمی یا صوتی (و لمسی در نابینایان)
 باشد.
 نگاره به جای شکل Figure (Chart)
 نگاشتن به جای ثبت کردن بواسطه دستگاه ثبات
 نم به جای رطوبت Humidité
 نما به جای اکسپوزان (Diagram- exponent) Expositant، نما چیزهایی که بر
 یک روش معین (در آمار) و مشکل مشخص است (Mode (Mode), ارزش
 که در یک ردیف از مشاهدات دارای بالاترین فراوانی است. وقتی که
 ارزشها طبقه بندی شده باشند. می توان از طبقه نمایی صحبت کرد.
 نمای روان به جای نیمرخ علم النفس Profil Psychologique
 نمک به جای ملح Sel
 نمناک به جای مرطوب Humidité
 نمود به جای اهل، صور
 نوان به جای نوسان کننده Oscillant یعنی دارای حرکت رفت و آمد منظم
 Oscillant
 نویدن به جای نوسان کردن Osciller
 نیرو به جای قوه Force [قُوَّة، قوه: در فارسی، نیروک، سیزد، آج، توخش،
 زور (فرهنگ پهلوی)، توان، نیرو (لغت فرسی)، چون کارگشاده گشت،
 نیرو چه کنم؟ - بازشت فرا خوش است، نیکو چه کنم؟ (عنصری) نیز آمده
 است]
 نیروسنج به جای میزان القوه - دینامومتر Dynamomètre
 نیزک به جای شهاب ساقطه Etoile Filante

یادگیری به جای تلمذ Apprentissage، تغییری است مستمر در رفتار، که در اثر فعالیت، با تمرین ویژه یا مشاهده و ملاحظه ناشی می‌شود.
پیکان به جای آحاد
یک زمان به جای متحدالزمان Isochrone
یکه (بی تشدید کاف) به جای واحد [واحد = ایو، تاک، اِتم، این واژه را می‌توان به جای اتم Atom در پارسی به کار برد، گمان می‌رود که واژه اتم پهلوی و Atomos یونانی هم‌ریشه باشند. همین (فرهنگ پهلوی)]

پی‌نوشت:

۱. برای تأیید مطلب بنگرید به: سندی در مورد پاره‌ای از اصطلاحات: شیمی و هواشناسی که در تیرماه ۱۳۲۰ صادر شده است. آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد شهرداری تهران، شماره تنظیم ۶-۸۱۰۰۱
۲. برای اطلاع بیشتر در مورد چگونگی و انگیزه ایجاد دارالمعلمین در سال ۱۳۳۶ ق. بنگرید به: اسانامه دارالمعلمین، آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد، آموزش و پرورش ب، شماره تنظیم ۱۰۶-۵۱۰۶-۳۳۹-۱۶
۳. یادداشتهای خصوصی حسین گل‌گلاب، به نقل از: بدره‌ای، فریدون، گزارشی درباره فرهنگستان ایران، تهران، چاپخانه بهمن، ۱۳۵۳، ص ۱۳ و ۱۴.
۴. صدیق عیسی، یادگار عمر.....، تهران، دهخدا، ۱۳۵۴، ج دوم، ص ۲۳۸.
۵. صدیق عیسی، نامه فرهنگستان، توضیح در تاریخچه فرهنگستان، سال اول، شماره ۴، آبان ۱۳۲۲، ص ۱-۵.
۶. سیمی‌گیلانی، احمد، نامه فرهنگستان، سابقه فرهنگستان در ایران، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۷۴، ص ۱۳۷.
۷. گزارشی درباره فرهنگستان ایران، همان، ص ۱۶.
۸. آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، سند، کد (۳۷۵، ۲۹۷۰، ۲۲۶۲ آ ب ۱).
۹. گزارشی درباره فرهنگستان ایران، همان، ص ۶۴-۶۵.
۱۰. نامه مزبور در کتاب گزارشی درباره فرهنگستان، همان، ص ۶۶-۶۸، به چاپ رسیده است.
۱۱. گزارشی درباره فرهنگستان ایران، همان، ص ۶۸.
۱۲. یادآور می‌شویم که اسانامه فرهنگستان ایران در ۵ خرداد ماه ۱۳۱۴ در شانزده ماده به تصویب رسید. نگاه کنید به: ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان، روزنامه اطلاعات، ص ۲۶۵.
۱۳. نگاه کنید به: سالنامه و آمار ۱۳۱۴-۱۳۱۵ وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، ص ۴۴-۴۷ و سالنامه و آمار سال ۱۳۱۵-۱۳۱۶ و ۱۳۱۶-۱۳۱۷، همان وزارتخانه، ص ۲۴۰-۲۴۴.
۱۴. صفایی، ابراهیم، رضاشاه... و تحولات فرهنگی ایران، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ص ۹۱-۹۶.
۱۵. دیگر اعضای کمیسیون اصطلاحات علمی عبارت بودند از: دکتر عزت‌الله خبیری - دکتر احمد پارسا - دکتر اسداله آل‌بویه - ابوالقاسم نراقی - دکتر حسین جناب - دکتر عبدالله شیانی - شیخ‌نیا - دکتر فریدون فرشاد - دکتر یدالله سعابی - دکتر حسین جودت - پرهسور تقی فاطمی - دکتر روشن زایر - مهندس عبدالله ریاضی - دکتر علی افضل‌پور - مرتضی قاسمی - دکتر ابوالقاسم غفاری - جمال افشار - دکتر عباس ریاضی - دکتر محسن هشترودی. بنگرید به: واژه‌های نو... تهران، بنیاد شاهنشاهی فرهنگستانهای ایران، چاپ سوم، ۱۳۵۴ (مقدمه، پ).
۱۶. کلیه اصطلاحات علمی که در این مقاله به کار رفته برگرفته از اسناد موجود در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد آموزش و پرورش الف و ب، کد فرهنگستان و همچنین بنگرید به: کد شهرداری تهران، شماره تنظیم (۶-۸۸۱۰۰۱-۸۶-۲-۳۸) و کدهای کامپیوتری (۳۸۸۸، ۲۹۱۰۰۳۸۸، ۶۱۲۴۶۱۲ آ ب) و (۲۴۰-۲۵۷-۲۵) با شماره پرونده (۱ و ۳۳ و ۴ و ۵ و ۳ و ۳۹ و ۳۸ و ۱۱ و ۱۰ و ۹ و ۱۴ و ۱۳ و ۱۲ و ... و همچنین واژه‌های نو تا پایان سال ۱۳۱۹.

۱۷. معادل فرانسه این واژه در متن اسناد و کتاب واژه‌های نو، ص ۸ به شکل «Bendement» ضبط شده است.
۱۸. این واژه نیز در متن اسناد و کتاب واژه‌های نو، ص ۲۷ به شکل «Novvement accéléré» ضبط شده است.
- برای بررسی لغات و اصطلاحات علمی از فرهنگ‌های زیر استفاده شده است:
- فرهنگ لغات و اصطلاحات روانشناسی..... مؤلف دکتر فاخر عاقل، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸.
- لغت‌نامه روانشناسی، دکتر محمود منصور و...، تهران، بی‌نا، ۱۳۵۶.
- واژه‌نامه فیزیک، انگلیسی-فارسی و...، واژه‌گزینی گروه فیزیک نشر دانشگاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- واژه‌نامه شیمی، فارسی-انگلیسی، زیر نظر علی پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.
- فرهنگ اصطلاحات علمی...، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- واژه‌نامه ژئوفیزیک و هواشناسی...، شاخه واژه‌گزینی ژئوفیزیک و هواشناسی، گروه فیزیک، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.
- واژه‌نامه ریاضی و آمار...، انجمن ریاضی ایران...، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- واژگان ریاضی،...، محمد باقری، تهران، فرهنگان، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- فرهنگ پهلوی، بهرام فره‌وشی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
- فرهنگ فارسی معین، محمد معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- فرهنگ آندراچ، محمد پادشاه متخلص به شاد...، تهران، کتابخانه خیام، ۱۳۲۵.
- فرهنگ لاروس، خلیل جیز، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- لغت فرس، ابومنصور احمد بن علی اسدی طوسی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۵.
- صحاح الفرس، محمد بن هندوشاه نخجوانی،...، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۵.
- برهان قاطع، محمدحسین بن خلف تبریزی، مصحح، محمد معین، چاپ دوم، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۲.
- فرهنگ فارسی عمید، حسن عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- واژه‌یاب.....، ابوالقاسم پرتو، تهران، اساطیر، ۱۳۷۳.
- واژه‌های نو تا پایان سال ۱۳۱۹، تهران، دبیرخانه فرهنگستان.
- فرهنگ کوچک عربی فارسی، ذ. بهروز، چاپخانه ارش، اسفندماه ۱۳۳۴.
- فرهنگ کامل جدید فارسی-فرانسه، دکتر مرتضی معلم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲.
- فرهنگ‌نامه پارسی، سعید نفیسی، ج اول، تهران، شرکت سهامی چاپ رنگین، ۱۳۱۹.
- تذکر: در مقاله شماره ۵ از سلسله مقالات نخستین فرهنگستان ایران مندرج در شماره ۲۵ و ۲۶ فصلنامه گنجینه اسناد، تحت عنوان فرهنگستان و واژگان مصوب و پیشنهادی بلدی، ص ۴۶، کلمه رخنگر به جای مامور تنظیف مصوب شده که در مقاله مزبور به لحاظ اشتباهی که رخ داده جای لغت قدیم و جدید برعکس (مامور تنظیف به جای رخنگر) چاپ شده که لازم دانستم در این مجال اصلاح و شکل درست آن را یادآور شوم.
- در پایان از همکاری و مساعدت همکاران محترم مدیریت اطلاع‌رسانی اسنادی سازمان اسناد ملی ایران و همچنین از کتابخانه و پژوهشگران گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان فارسی، سپاسگزار می‌نمایم.



وزارت داخله

اداره

دایره

واژه های فرانسوی و معنی آنها

Roulement	۳۱ - لول	Arc en ciel	۱ - رنگین
Rouler	۳۲ - لولیدن	Automatique	۲ - خودکار
Roulant	۳۳ - لولان	Courbe	۳ - خم
Reuleau	۳۴ - لولک	Courbure	۴ - خمیدگی
Roulette	۳۵ - لولته	Arc	۵ - کمان
Glissement	۳۶ - لغزش	Flèche	۶ - خیز (در ساختمان) ۷ - تیر (در سازه ها)
Vide	۳۷ - تهی (بمعنی وصفی)	Tare	۸ - پارسنگ
Masse	۳۸ - توده	Alcali	۹ - قلیا
Massif	۳۹ - توده	Sel	۱۰ - نمک
Méthode	۴۰ - روش	Reflexion	۱۱ - بازتاب
Fondamental	۴۱ - بنیادی	Un plan	۱۲ - همان
Croix	۴۲ - کراک	Concave	۱۳ - کاو
Volume	۴۳ - گنج	Convexe	۱۴ - کوز
Volumineux	۴۴ - گنجا	Rehelle	۱۵ - نرده
Origine	۴۵ - خاستگاه	Degré	۱۶ - زینه
Commencement	۴۶ - آغاز	Graduation	۱۷ - زینه بندی
Allure	۴۷ - روند	Image	۱۸ - نگاره
Allunage	۴۸ - انفوزش	Réfraction	۱۹ - شکست

۱۵۹۷۹

۱۶/۲/۳۰

از طرف دفتر کتب

درج

۱۴۲۸
۱۸/۲/۳۰

Protement	۲۰ - مالش
Recherche	۲۱ - پژوهش
Combustibilité	۲۲ - سوختن
Combustible	۲۳ - سوخت
Comburant	۲۴ - سوختنده
Caustique	۲۵ - سوزآور
Causticité	۲۶ - سوزآوری
Brulant	۲۷ - سوزان
Grillé	۲۸ - برشته
Générateur	۲۹ - ژنراتور
Pression	۳۰ - فشار